

مصائب مسیح ساخته مل گیسون



مصائب مسیح، The Passion of the Christ (محصول ۲۰۰۴)؛ روایت ۱۲ ساعت آخر زندگی حضرت عیسی (ع) است. قصه‌ای که از خیانت یهودا و شناسایی و دستگیری مسیح آغاز و به بازجویی و شکنجه شدن و سرانجام به صلیب کشیده شدن وی ختم می‌شود.

همشهری آنلاین- مهدی تهرانی: مصائب مسیح، The Passion of the Christ (محصول ۲۰۰۴)؛ روایت ۱۲ ساعت آخر زندگی حضرت عیسی (ع) است. قصه‌ای که از خیانت یهودا و شناسایی و دستگیری مسیح آغاز و به بازجویی و شکنجه شدن و سرانجام به صلیب کشیده شدن وی ختم می‌شود.

ریسک بزرگ گیسون در ساخت این فیلم اتفاقا به اصرار وی در روایت همین ساعات آخرین زندگی مسیح (ع) و آنچه در این مدت برایش اتفاق افتاده مربوط می‌شود. اتفاقاتی که منابع مختلف هر کدام به نحوی متفاوت از یکدیگر، به بیان آن پرداخته‌اند. گیسون در این زمینه و برای نگارش فیلمنامه‌اش از ۲ مرجع قدیمی و شاید تا حدودی کمتر استفاده شده بهره برده است.

اولی کتاب راهبه‌ای است به نام آن "کاترین امریش" تحت عنوان «مصائب آقای ما حضرت مسیح» و دومی دستنوشته‌های راهبه‌ای به نام "مری آگریدا" با عنوان: شهر رویایی خداوند.

تلفیق نوشته‌های بندیت فیتزجرالد و لحاظ جنبه‌های تصویری و سینمایی توسط وی و مل گیسون با پایه قرار دادن نوشته‌های آن کاترین امریش سرانجام فیلمنامه اصلی را به وجود آورده است.

فیلمنامه‌ای که شدیداً تصویری است و سهم دیالوگ در آن بسیار ناچیز است. به تعبیری شاید علت اصلی برد و موفقیت گیسون نیز همین فیلمنامه تصویری باشد. برای درک بهتر فیلم مصائب مسیح مناسب است آن را به سه قسمت اصلی تقسیم کنیم.

در قسمت اول فیلم خیانت یهودا و دستگیری و زندانی شدن مسیح روایت می‌شود. سپس با سکانس‌های مربوط به شکنجه و حرکت مسیح به سمت میدان اعدام روبه رو هستیم و در نهایت در قسمت سوم نحوه این سفر کوتاه به خارج از شهر اورشلیم و رسیدن به محل مصلوب شدن مسیح تصویر می‌شود.

گیسون شاید با ۳ پاره کردن فیلمش به زیبایی و هنرمندی هرچه تمامتر، ظرایف مربوط به موارد رفتارشناختی و معناشناختی کاراکترها را با چاشنی فلاش بک‌های محدود، پردازش کرده باشد از این رو صحنه‌ای در فیلم او نمی بینیم که پرداخت آن کم‌نگ ت از صحنه‌ای، دگ باشد.

بوسه یهودا، لبخند شیطان

خارج از شهر، حواریون شام آخر را می‌خورند. یهودا از جمع خارج می‌شود و ساعاتی بعد، از علمای قوم یهود کیسه‌ای پر از سکه‌های نقره دریافت می‌کند مبنی بر این که نه تنها محل مخفیگاه حواریون را لو بدهد، بلکه دقیقاً مسیح را نیز برای سربازان و افسران رومی شناسایی کند.

لحظاتی که یهودا نزد علمای یهود است و هنگامی که به سمت مخفیگاه همراه سربازان در حرکت است، مسیح را می‌بینیم که مشغول راز و نیاز و خلوت است، او که می‌داند چه اتفاقی افتاده و حتی هنگام صرف شام آخر، بروز این خیانت را تلویحاً اعلام کرده بود؛ دعایش این است که تنها خود دستگیر شود و کسی در این رابطه مشکلی برایش پیش نیاید ضمن این که از خدا می‌خواهد او را در این ساعات پایانی حفظ کند و ایمانش را بیش از پیش تقویت نماید.

گیسون این لحظات را با «تدوین موازی» نشان می‌دهد که این روند از شروع نماهای مربوط به خلوت رفتن مسیح در مخفیگاه و حضور شیطان در این محفل راز و نیاز مسیح با خداوند آغاز می‌شود.

در اینجا با ۲ محفل جداگانه روبه رو هستیم که اعضای هر کدام از آنها نسبت‌هایی با هم دارند. در محفل علمای یهود تمام آنها به نظر عوامل شیطان به شمار می‌آیند و خرسندی شیطان بیشتر از این است که رخنه او نزد حواریون نتیجه مثبت داشته و آن هم تسلط بر روح و قلب یکی از آنها به نام یهوداست.

از این رو شیطان در نماهایی که تصویر می‌شود همواره خرسند است. جالب این که گیسون یک سنت شکنی دیگر هم کرده است.

او برخلاف تمام فیلمها و آثار سینمایی که به نحوی تصویری وحشت آور از شیطان را ارائه می‌کردند، هیکلی خوفناک از او ترسیم نمی‌کند.

حتی شاید تماشاگر برای مرتبه اول جا بخورد که چرا شیطان لعین اینجا اینقدر گونه‌ای انسانی پیدا کرده و نه تنها رعب‌آور نیست که حتی چهره‌ای مقبول هم دارد.

این چنین تصویرگری البته به نوشته کاترین امریش برمی‌گردد و گیسون با هوشمندی و ذکاوت هر چه تمام تر از آن بهره سینمایی می‌برد.

امریش در کتابش نوشته است: شیطان با ظاهر و هیبتی فریبا چنان مردم و علمای یهود را شیفته کرده بود که گویی آنها کور به‌دند ه فستاده خداه‌اند، مسح‌نا نم‌دند...

نمایش معجزه

گیسوس مسخ شدن مردم آن دیار را در صحنه دستگیری و شناسایی مسیح به زبان تصویری ، عالی بیان می‌کند. وقتی یهودا سربازان را به محفل مسیح می‌آورد، تعدادی از حواریون خود را مسیح معرفی می‌کنند و اینجاست که یهودا پیش می‌رود و گونه مسیح را می‌بوسد. همان بوسه معروف که سبب شناسایی مسیح و دستگیری وی می‌شود. در این سکانس نماهائی وجود دارد که مربوط به درگیری پیتر با سربازان است. او که از حواریون است و نسبت به آنها از قد و قواره و هیکلی تنومند برخوردار است، صورت و گوش یکی از افسران را با خنجر زخمی کاری می‌زند و در حالی که قصد از بین بردن سربازی دیگر را دارد، گیسوس چهره به چهره شدن مسیح با آن افسر رومی را نشان می‌دهد. مسیح روی زخم کاری صورت آن افسر دست می‌کشد، معجزه رخ می‌دهد و زخم آن افسر رومی آنا بهبود می‌یابد. این لحظه مصادف می‌شود با زمانی که پیتر قصد دارد سرباز دیگری را هلاک کند و چیزی نمانده موفق هم بشود که معجزه دوم رخ می‌نماید: مسیح چندباره به او می‌گوید سلاحش را به زمین بیندازد و در مرتبه چندم پیتر که برایش این دستور باورکردنی نیست، خنجر را به زمین می‌اندازد.

اما همین 2 مورد یعنی شفای سرباز زخمی و جلوگیری از کشته شدن دشمن توسط مسیح ، برای سربازان مسخ شده اصلا قابل رویت و قابل درک نیست.

به هر روی حواریون می‌گریزند و مسیح دستگیر و به زنجیر کشیده می‌شود. ضرب و شتم وی توسط سربازان رومی تا پل نزدیک شهر ادامه دارد. سربازان شیطان صفت برای خنده و تفریح بیشتر، مسیح را از بالای پل به پایین پرت می‌کنند و زنجیرها را می‌کشند و او در فاصله ای نزدیک تا زمین متوقف می‌شود.

کلوزآپ‌هایی که گیسوس از این صحنه به دست می‌دهد، بخوبی هم سربازان و معاشناختی رفتارشان را بازگو می‌کند و هم درد و رنج مسیح را از این شکنجه وحشیانه بیان می‌دارد.

جالب این که یهودا در همان مکان به انتظار بوده است. او که روحش را به شیطان فروخته، برای لحظه‌ای به قبح عملش پی می‌برد و دستش را ناخودآگاه به سمت مسیح دراز می‌کند، اما گویی مغز یهودا از او فرمان نمی‌گیرد، به یکباره دستش به پایین کشیده می‌شود و سربازان نیز مسیح را بالا می‌آورند.

با نمایش نمادی خاص و بسیار کوتاه، گیسوس موقعیت‌های زمان و مکان را بخوبی به تماشاگر می‌شناساند، از این رو تا رسیدن مسیح به میدان، شمه ه حظه، علماء، بعه، ما نا آنچه تاکنه، داده دقفا همذات ننداء، کده‌ام.

قول و قرارهای شام آخر

در میدان شهر، هر کسی قصد دارد خود را به مسیح نزدیک کرده و لطمه و صدمه‌ای به او برساند، در این جمع حواریون نیز حضور دارند و مریم مادر مسیح نیز که خبردار شده، سراسیمه خود را می‌رساند.

در نماهائی که تعدادی از علمای قوم یهود مشغول استهزا و بازجویی از مسیح هستند، تعدادی از مردم؛ برخی از حواریون از جمله پیتر را شناسایی می‌کنند.

او که سراسیمه شده و بشدت وحشت کرده در حالی که سعی می‌کند بگریزد، مدام تکرار می‌کند شخص دستگیر شده را نمی‌شناسد و هرگز او را ندیده است ؛ اما کسی حرفهای او را باور نمی‌کند، تا این که پیتر حرفش را با دشنام دادن به مسیح پایان می‌دهد.

این لحظه با کلوزآپی از مسیح همراه می‌شود که چشم در چشم پیتر می‌اندازد و پس از آن فلاش بک از صحنه شام آخر حواریون با مسیح را می‌بینیم.

آنجا که پیتر خطاب به مسیح می‌گوید: ما تا آخر با شما هستیم ، مصائب را تحمل می‌کنیم ، هرگز ایمان و اعتمادمان و وجود شما را انکار نخواهیم کرد...

گیسوس در اوج سکانس‌های عمده خود از این فلاش بک‌ها، هر چند محدود، استفاده برده است. او بهتر از هر کسی دیگر می‌داند باید تنها ساعات پایان زندگی مسیح را روایت کند. پس او از اتفاقات و آنچه خارج از این حد زمانی رخ داده باید چندتایی را انتخاب کند و برای تکمیل روایت فیلمش به صورتی خاص از آنها سود ببرد.

در اینجا فلاش بک و ارائه موازنه‌های رفتاری بهترین شیوه سینمایی است که گیسوس اتخاذ کرده است. ضمن این که وی فلاش بک‌ها را گویا و ظریف اما بسیار کوتاه و موجز روایت می‌کند.

سوالات علمای یهودی مبتنی بر غرض و کینه توزی است. جالب این که از این بین چندتایی که قوه و بنیه خوبی هم دارند جلو می‌آیند و مسیح را مضروب می‌کنند و حتی یکی از علمای جوان، چنان مسیح را مضروب می‌نماید که سربازان نیز تا آن لحظه چنین شدت و حدتی به خرج نداده بودند.

اینجا نیز گیسوس نوآوری می‌کند و بدعت به خرج می‌دهد. در هیچ فیلمی چه در این رابطه یا در مورد قصص مذهبی دیگر، این گونه مقامات مذهبی نمایش داده نشده بودند که در حضور همه و با همان قبای روحانی به جان دشمن خود بیفتند.

این صحنه یکی از اصلی‌ترین مواردی بود که گیسوس را تحت فشار قرار می‌داد تا این نماها حذف شود، علمای یهودی حال حاضر بشدت به این سکانس معترض بودند و نامه‌های فراوان از خاخام‌های یهودی به اینجا و آنجا ارسال می‌شد تا برائت علمای یهودی را باعث شود، اما این روند با مقاومت گیسوس در همان ابتدا درهم شکست.

پس از این ضرب و شتم‌ها و وقتی مسجل می‌شود مسیح حرف خاصی نخواهد زد، او را به سیاهچال می‌برند و اینجاست که مریم ، مادر او سراسیمه به سمت پلکان ورودی زندان می‌دود. این صحنه یکی از تاثیرگذارترین نماهای فیلم مصایب مسیح است که البته از این صحنه‌ها در فیلم کم پیدا نمی‌شود.

مریم از پلکانی بالا می‌آید که انتهای راهروی آن به در ورودی زندان ختم می‌شود. اما او نیازی ندارد از این شیطان‌صفتان بخواهد او را وارد زندان کنند تا به سیاهچال برود و فرزندش را ببیند.

مریم در میانه عبور از راهرو به ناگاه روی سنگفرش‌ها می‌نشیند و صورت خود را به زمین نزدیک می‌کند، در فاصله‌ای که اشکهای مادر سنگفرش‌ها را حسابی شسته است و گونه او روی زمین قرار گرفته، دوربین دس چائل مدیرفیلمبرداری ما را به اعماق زمین می‌برد.

مریم همان جایی که گونه بر زمین می‌ساید، امتداد مکانی است که مسیح دستهایش به سقف سیاهچال زنجیر شده، تماس گونه مریم بر سنگفرش‌ها مصادف است با سربالابردن مسیح و به دست آوردن آرامشی بس عمیق از دریافتن این موضوع که مادر بالای سرش آمده است. این نوع رابطه مادر و فرزندی یکبار دیگر توسط گییسون در فیلم بوضوح تکرار می‌شود که در قسمت دوم ته‌ضح فیلم ذک خواهیم کرد.

خونهای ریخته، چشمهای بسته

قسمت دوم و سرشار از سکانس‌های تکان دهنده فیلم مصائب مسیح مربوط به زمانی است که وی تحویل شکنجه‌گران می‌شود تا در صورت حرف نزدن و اقرار نکردن به پشیمانی، به میدان اعدام رهسپار شود.

پیش از این در حضور سردار رومی، با وجود دانستن حقیقت از سوی وی، علمای یهود بشدت فضا را در اختیار گرفته‌اند. کار به جایی می‌رسد که مردم شهر بیش از آنها تعصب به خرج می‌دهند و حتی قصد درگیری با محافظان و سربازان رومی را دارند. سوالهای آنها و جواب مسیح مشخص است. علمای یهودی می‌گویند: تو پادشاهی؛ پس سرزمین تو کجاست؟ بر کدام مردم حکومت می‌کنی؟ خدای تو کیست؟ اگر تو فرستاده خداوندی پس چرا در بند هستی؟...

و مسیح نیز در پاسخ می‌گوید: من صلح و صفا و برادری را اعلام کرده‌ام. من تاج و تخت نداشته‌ام. من زندگی بهتر را در سایه برادری و پرهیز از گناه یافته‌ام و آموزش داده‌ام...

مسلمانی چنین سوالات مغرضانه‌ای توسط علمای یهود مطرح شده تا هرچه بیشتر مردم متعصب به محکوم شدن مسیح اصرار داشته باشند. گییسون در نمایش این سکانس بسیار دقت کرده است.

سوالهای علمای یهود نه یک بار که چندین بار مطرح می‌شود و گییسون این فرصت را به تعداد زیادی از این کاراکترها می‌دهد و زمان را خرج می‌کند تا هرچه بیشتر سوالهای بی‌پایه و اساس و مغرضانه آنها رو شود. در نهایت کار به آنجا می‌رسد که مردم حتی حضور و وجود مسیح را از زنده بودن "باراباس" جنایتکار و قسی القلب خطرناک‌تر تشخیص می‌دهند.

وقتی سربازان، باراباس (آن غول بی شاخ و دم پست فطرت) را به کنار مسیح می‌آورند، صحنه دردآور دیگری تصویر می‌شود. نوع اتهام آنها زمین تا آسمان با یکدیگر تفاوت دارد. ضمن این که مجرمیت باراباس محرز است. حتی حکم اعدام او صادر شده اما تقاضای مردم احمق آزادی باراباس و محکومیت قطعی مسیح است.

وقتی زنجیرهای باراباس باز می‌شود، خودش نیز ابتدا به ساکن باور ندارد. کانسول اورشلیم (مقام حکومتی شهر و منصوب پادشاه روم) طبق سنت دستش را در جام پر آب می‌زند و پس از خشک کردن دستانش حکم مصلوب شدن مسیح را به فرمانده سپاه شهر می‌دهد، اما فقط یک چیز به او می‌گوید: مراقبت کن آنچنان شکنجه‌اش نکنند که قبل از مصلوب شدن فوت کند.

کانسول توسط همسرش "کلودیا" که زن با ایمانی است پی به حقیقت برده، حتی وقتی ساعاتی پیش گفتگویی کوتاه با مسیح داشته به آسمانی بودن رسالت وی پی برده، اما او وقتی با دهها مقام روحانی و عالم یهودی طرف می‌شود و وقتی خشم و تعصب مردم پست فطرت اورشلیم را می‌بیند، برای حفظ جایگاه خود دست در جام می‌کند و حکم را تایید.

گییسون در آغاز مرحله دوم شکل‌گیری فیلم که با مقایسه باراباس با مسیح آغاز می‌شود، سنگ تمام می‌گذارد و با کمترین دیالوگ هاله‌ها بشتاب، تصادف منطق، آنچه در زمانه مکان، داده‌ها، تماشاگاه بازگو می‌کند.

سنگفرش‌های قرمز

صحنه‌های مربوط به سکانس پراهمیت شکنجه مسیح، از هر نظر بدیع و تازه است. ضمن این که زمان این سکانس نیز طولانی است.

به محض این که مسیح به شکنجه‌گاه آورده می‌شود، با انواع تازیانه‌ها که حتی تعدادی از آنها اشکال رعب‌آوری دارند، مضروب می‌شود و در آخر گویی آنچه مسیح خون در بدن داشته بر سطح سنگفرش ریخته شده است.

مسیح که قبلاً زنی را از سنگسار شدن توسط علمای یهود و توسط معجزه نجات داده و از آن پس این زن یعنی "مگدالین" از زمره اصلی‌ترین کسانی است که در کنار مریم مقدس حضور دارند.

در حین شکنجه شدن مسیح، گییسون بار دیگر کاراکتر شیطان را پیش روی تماشاگران می‌آورد. در حالی که تازیانه‌ها مدام تعویض می‌شوند و دردناک‌ترین آنها مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ به ناگاه شیطان در صف سربازان ناظر ظاهر می‌شود و با نگاهی پیروزمندانه، تمسخرکنان به مسیح می‌نگرد.

شیطان هنوز به سبب از راه به در بردن یکی از وفادارترین حواریون مسیح، یعنی یهودا کسی که عامل اصلی این رویداد حال حاضر است، مست قدرت است (هرچند یهودا سرانجام و فردای دستگیری مسیح خارج از شهر با افسار الاغی خود را حلق آویز می‌کند) پس از آن در حالی که آخرین ضربات سهمگین بر پیکر مسیح فرود می‌آید، بازهم شیطان ظاهر می‌شود، در حالی که به ظاهر کودکی را در آغوش دارد و کودک با آرامشی وصف ناپذیر دستانش را حلقه گردن شیطان کرده و آرمیده است.

در حین عبور شیطان در میان صف نظامیان به ناگاه کودک رو برمی‌گرداند و مسیح را نظاره می‌کند. کودکی که چهره‌ای وحشی و ناقص‌الخلقه و ترس‌آور دارد.

در پایان این سکانس نفسگیر وقتی دیگر تمام تازیانه‌ها مورد استفاده قرار گرفته مسیح را به سمتی دیگر می‌برند و در اینجا و

در همین لحظه وقتی مریم دیگر صدای ضربات را نمی‌شنود، خاکهای فشرده شده در دستانش را روی زمین رها می‌کند. پارچه سفید و تمیزی که کلودیا آورده را با خود به محلی می‌برند که خونهای مسیح تمام سنگفرش‌ها را رنگین کرده و بسرعت آن خونهای پاک را از روی سنگفرش‌ها تمیز می‌کنند. با اتمام این نماهای دلخراش، فیلم گیسیون به آرامی مرحله سوم روایت خود را که شاید به تعبیری مهمترین قسمت فیلم نیز باشد، شروع می‌کند.

از این جهت پاره سوم فیلم مصائب مسیح می‌تواند سکانس‌های مهمتری را شامل شود که در آن مسیح نسبت به دو پاره اول دیالوگ محدودی را عنوان می‌کند.

ضمن این که در این قسمت حضور مردم شهر بیشتر است و در این میان آنهایی که ارادت خالصانه به مسیح دارند نیز حضورشان حس می‌شود.

آنان را فراموش مکن و ببخشای

در قسمت سوم روایت مسیح، او باید طول شهر را در حالی که صلیب سنگین وزنی را حمل می‌کند، طی نماید. بدیهی است با آن میزان خونی که از او ریخته شده و وزن صلیب، این مسیر بسیار طولانی و سخت خواهد بود.

ضمن این که ضرب و شتم سربازان و تعدادی از مردم شهر متوقف نمی‌شود. یکی از مهمترین صحنه‌های قسمت پایانی، بازهم تصویر کردن آن احساس آرامش دهنده بین مادر و فرزند است.

لحظه ای که مسیح را از کوچه‌ها عبور می‌دهند، مریم از راهی نزدیکتر در انتهای کوچه ای قرار می‌گیرد که مسیح تا دقایقی بعد از آنجا گذر خواهد کرد.

مسیح زیر تازیانه‌های سربازان رومی و مشت و لگد مردمان پست فطرت در حالی که صلیب سنگین را حمل می‌کند در مدخل کوچه‌ای که مادرش گریان و مستاصل منتظر ایستاده، بر زمین فرو می‌افتد.

مادر این صدا را می‌شنود، یک آن به او نظر می‌کند و مسیح نیز نگاه مادر را می‌یابد و در این لحظه گیسیون باز هم یکی از آن فلاش بک‌های جادویی‌اش را تصویر می‌کند.

زمانی مربوط به سالها پیش، موقعی که مسیح 3 یا 4 ساله بود و از یک بلندی به پایین افتاده، مریم سراسیمه به سمت کودکش می‌دود، به او می‌رسد و در آغوشش می‌گیرد و گریان می‌گوید: من اینجا هستم، من اینجا هستم...

همین رفتار در مدخل این کوچه روی می‌دهد. مریم سراسیمه به سمت فرزند مجروح و تکه پاره‌اش خیز برمی‌دارد. مادر معجزه‌آسا به گونه‌ای که انگار سربازان دیوسیرت و بدخوی او را نمی‌بینند به بالین پسر می‌رسد و در حالی که با پارچه‌ای سر و روی او را تمیز می‌کند می‌گوید: من اینجا هستم، من اینجا هستم و مسیح نیز در پاسخ می‌گوید: مادر، من همه چیز را از نو ساختم...

پس از آن مسیح برمی‌خیزد و راه را ادامه می‌دهد. در طول مسیر جمله‌ای ثابت از دهان او شنیده می‌شود: پدر! بدیهی این مردم را فراموش کن، آنان را ببخشای؛ نمی‌دانند چه می‌کنند... به نظر می‌رسد گیسیون این قسمت از فیلم را بسیار کشدار ساخته اما تدوین "جان رایت" به داد فیلم رسیده است.

مسیح به همراه صلیب بارها نقش زمین می‌شود، باران تازیانه‌ها روی او شدت می‌گیرد، هنگام به صلیب کشیدن، دردآورترین رنج را تحمل می‌کند، میخها را به کف دست چپ و راست او فرو کرده و با پتک بر آنها می‌کوبند و چون دست راست مسیح تا سوراخ میخ فاصله دارد، یکی از سربازان گرگ صفت چنان دست او را می‌کشد که دست راست او مویی نمانده تاز بدن پاره شود، گیسیون تمام این نماها را با کلوزآپ تصویر می‌کند.

به گونه‌ای که در مواردی تماشاگر ممکن است با دستانش جلوی چشمان خود را بگیرد. در بالای صلیب نیز علمای یهودی پست فطرت دست بردار نیستند و باز هم همان سوالات قبلی تکرار می‌شود: تو ادعا می‌کنی پادشاهی؛ اگر تو شاه هستی، پس چرا آن بالایی؛ چرا تاج تو بجای گل حلقه ای از خار و سیم و میخ دارد؛ سرزمین حکومتی تو کجاست...

و مسیح نیز پاسخهایی می‌دهد که آنها هرگز نمی‌خواهند به معنای واقعی آن برسند. آنها نیز می‌دانند معنای واقعی سخنان مسیح جز راستی و نجات انسان‌ها نیست.

اما پذیرش این راستی‌ها به منزله پایان یافتن ریاست دینی آنهاست. آنها چون علمایی هستند که بیش از دین پول و مقام و ریاست را از دین تحریف کرده یهود تصاحب کرده‌اند، دین جدید ولو این که خوشبختی و سعادت را برای مردم بیاورد، نمی‌خواهند.

و بالاخره صلیب بالا می‌رود

مل گیسیون در روایت فیلم خود «مصائب مسیح» 15 ماه صرف نگارش فیلمنامه اصلی البته با همکاری فیتز جرالد داشته است؛ با این همه از مسائل فنی و تکنیکی نیز هرگز غافل نبوده است.

در واقع با بالا رفتن صلیب و نماهای مربوط به مصلوب شدن مسیح، گیسیون تمام اقدامات تکنیکی فیلمش را در حد اعلا به کار گرفته است.

در این فیلم گیسیون از یک تیم 45 نفره برای گریم کاراکترهایش استفاده کرده که هر کدام از آنها مدیریت بخشی از کار را به عهده داشته‌اند.

برای مثال تنها برای گریم جیمز کاویزل در نقش مسیح 4 نفر مسوولیت داشته‌اند که هر کدام به طور جداگانه برای گریم سر و مو، بدن و نماهای مربوط به شکنجه و به صلیب کشیده شدن وی کار کرده‌اند.

در زمینه جلوه‌های ویژه نیز یک تیم 29 نفره با همراهی 17 بدل کار در شکل‌گیری فیلم فعالیت‌های طاقت فرسا انجام داده‌اند،

در این راستا 4 بدل کار حرفه‌ای نیز تنها بدل کاری جیمز کاوزل را در صحنه‌های شکنجه و نماهایی که وی صلیب را حمل کرد، به عهده داشته‌اند.

بنابراین جدای از کارگردانی و دکوپاژ هوشمندانه گییسون، سهم جلوه‌های ویژه و استفاده از بدل کاران در موفقیت فیلم، غیرقابل انکار است. در زمینه فیلمبرداری نیز، کار کالب دس چائل جای هیچ نقضی را باقی نمی‌گذارد. او با تعدادی بدل کار روبه‌رو بوده که در نمای نزدیک نقش کاوزل (مسیح) را بازی می‌کردند، که اکثر این صحنه‌ها و نماها مربوط به شکنجه بوده است. او با ظرافت و البته گرمی‌های مناسبی که انجام شده بود، توانست بهترین تصاویر را بگیرد و از این تصاویر، جان رایت در مقام تدوینگر ارشد فیلم استفاده شایانی برده است.

نوع تدوین ظریف او جدای از همه موارد، مهمترین ویژگی که در بر دارد، این است که از کشار شدن فیلم خصوصا در 30 دقیقه پایانی جلوگیری کرده.

از این رو ضرباهنگ فیلم طی شکل‌گیری داستان حفظ شده است و در کنار فیلمبرداری و تدوین فیلم، موسیقی جادویی جان دبنی نیز غوغا کرده و با خلق لحظات آرامش بخش خشونت فیلم را تعدیل می‌نماید.

به هر روی، احتمالا مصائب مسیح قطعا بهترین ورسیونی است که تاکنون از این رویداد تاریخی ساخته شده است و سهم گییسون در نوآوری‌ها و دقت در نگارش فیلمنامه و همچنین هوشمندی در به کارگیری تمهیدات فنی و تکنیکی از گریم گرفته تا فیلمبرداری، سهمی در خور و قابل اعتناست.